

یادیاران

چون در ایام جوانی وزندگانیهای معاشرتی استفاده از مصاحبت و معاشرت عدهای از فضلا و دانشمندان کشور نصیب بود و اغلب از دوستان خوش قریحه و با ذوق با این کمترین لطف مخصوص ابراز داشته و در مجالستها نسبت بدوقیات بنده علاقه خاص نشان میدادند در موقع مکاتبه با آنان درصدد برآمدم که نامه‌های خوش مضمون متبادله فی مابین را ولواینگه مندرجات آن غالباً" خصوصی است برای اطلاع خوانندگان از سبک نگارش و تحریر این عصر در این دفتر که نام آنرا (طومار نگارشات نو) گذارده‌ام عیناً منعکس نموده و بمعرض مطالعه عامه بگذارم. مضمون نامه‌های متبادله که حاکی از تراوشات روحی و سبک نامه نویسی عدهای از صاحبان قریحه نویسندگی عصر حاضر است غالباً" دارای مضامین مشغول کننده و نقاشی‌های ادبی از وقایع خصوصی و اوضاع و احوال اخلاقی و جریان گذشته جوانی عدهای از نویسندگان و ادبای معاصر مملکت است که در صورت مطالعه دقیق مسلماً" مورد توجه خوانندگان قرار خواهد گرفت و بیاس این ابتکار در جمع آوری و ثبت این نامه‌های خوش مضمون یقین دارم که این ناچیز را بخیر یاد خواهند غرمود .

از مشهد به تهران

ارجمند عزیزم هرگز نمیتوانی حدس بزنی که مرقومه تو در چه موقعی بمن رسید و چه موقعیتی در نظر من پیدا کرد بیش از چهل روز است که باین دوردستها رخت کشیده‌ام و بالاخره تنهائی و بیابان گردی و فعالیت‌های صحرائی را بر شهری بودن و مصاحبت همشهریها و دیدار آن باغ ملی و ارک کدائی که معرف خدمتتان است ترجیح دادم . انسان در ابتدای زندگانی خود که هنوز تازه از آغوش مهربانیهای پدر و مادر خارج شده و هنوز آن حالت لوس و نتری که در طفولیت و ایام سوگلی بودن در وجودش ایجاد شده بود از قلبش خارج نشده تو فعاتش زیاد است و بیربط خودش را لوس میکند اگر سروشکلی هم داشته باشد بیشتر آنوقت بطبیعت و مقدرات هم ناز می‌غروشد ، می‌خواهد آنها هم همانقدر او را دوست داشته باشند که پدر و مادرش می‌خواهد آنها هم همانقدر با او مهربانی کنند که دیگران . این آقایان خود کام و نازک نارنجی بار آمده‌اند . در مقابل آمال خود عائق و مانعی تصور

نمیکنند. اینها تادیدماند آقا جان و خانم جان دیدماند. تندی ندیدماند. سختی نکشیدماند. سیلی غم نخوردماند، ناز پرورده بار آمدماند. قوای آنها کم و توقعاتشان زیاد است. از همان روز اول میخواهند وکیل و وزیر بشوند یا اقلامی خواهند جای آقا جانشان را بگیرند معلوم است که مقصود من آقا زادگانی هستند که ناز پرورده بار آمدماند و سوگلی بودماند، اینها پیش خودشان حسابهایی میکنند همان حسابهایی که کوره..... میگرد با این ساق و سمبات وارد میدان مبارزه حیاتی میشوند در همان قدم اول شکست میخورند و شکست سخت. بیچاره سوگلیها:

سخت است از جاده تحکم بردن
خو کرده بناز جور مردم بردن
آری طبیعت آنها را آدم میکند و از تندروی و بدادائی بازداشته و گوش آنها را گرفته میبرد بهمان کلاس اول زندگانی تا اگر استعداد داشته باشند از آنجا بتدریج بالا بروند والا بمانند تا بمیرند. این جنون خود خواهی مراهم یک چندی در پیچ و خم زندگانی دچار مصائب سختی کرد، مدتی این آرزوها مرا زحمت میداد این سرمایه های اصلی از دست رفت، آن هوش و استعداد اولیه در این فکرهای غلط کور شد و بالاخره بهمان کلاس اول که عرض کردم هیوط نمودم. این است دلیل بیابان گردی و رعیتی بنده:

نه در سر عشق و نه در دل هوس ماند
نه اندر سینه یارای نفس ماند
آن محل موقعیتی را که نغمات دلپذیر موسیقی و ناله عاشق و خنده معشوق در گوش و هوش من داشت باین صداها ی خشن و مهیب همکاران زارعم واگذار شد و از آن گذشته ها خاطره ای هم نماند، منظره رقت بار زندگانی این بدبختان که مثل حیوانات از لذات عقل و شعور عاری و با صرف روزهای بدبختی خود وسایل خوش بختی دیگران را تهیه میکنند در مغز من یک فکرهایی تولید میکند که یقین دارم تولستوی مرحوم این مطالعات را خوب از عهده برآمده و خوب تشریح و تفسیر نموده است، اگر قدری دقت کنید از زندگانی و شانس خودتان خیلی راضی خواهید شد. از اینها بگذرم، در مشهد موضوع مبارزه عمامه و کلاه خیلی بالا گرفته و هیچ روزی نیست که عالم اسلام تلفات مهمی ندهد و یک عده اولاد پیغمبر کلاه بسرشان نرود که در راس همه مسلمین آقای فرخ قرار گرفته اند که عمامه را زیر پا گذارده و کلاه پهلوی بر سرها تمام تشریفات آن از قبیل کت و شلوار و کراوات و غیره. بنده هم که عمری است از این سرنوشت خود ناراضی بودم از موقع استفاده نمودم و بنام وطن پرستی و ادای وظیفه و بالاخره اجبار میخواهم زودتر این بشقاب پنیر و سبزی را زمین بگذارم ((توضیح ایشان، مولوی سبزی داشته که دور یک فینه سفید می پیچیدند و بسر می گذاشتند و تشبیه پنیر و سبزی به همین جهت است))، یقین دارم دیگر آقای رشید یاسمی برای تبریک هم که باشد یک کاغذ بمن خواهد نوشت، آگاهی را البته تا حال دیدماید و میتوانید در

آنجا سوسپته خوبی بیاد ما تشکیل بدهید و این نقصیه ذوقی را هم از رنگانی تان دور کنید . اگر او را دیدید از طرف من قبول زحمت فرموده سلامهای فراوان و مقداری هم اشتیاق تقدیم کنید . راستی بنویس ببینم آیا تو هم بصحرای ترکمان در رکاب همایونی رفتی یا خیر خدمت آقایان رفقا عرض سلام مرا تقدیم دارید با اشتیاق زیارت نامه‌های تو .

قربانت موید ثابتی

از تهران به مشهد

حضرات موید و فرخ روحی‌فداها . چنان قحط سالی شداندر خراسان که یاران فراموش کردند یاران . پیش خودم خیال میکنم که شاید خدای نکره زبانم لال شماها را هم ملخ خورده است که دیگر قفل خموشی بردهان خود زده و لب از گفتار بامن بسته‌اید والا آدم زنده که اینقدر بی حس نمیشود ، مگر چه شده ، چه اتفاق افتاده است که یک مرتبه هر دو مرا طلاق داده‌اید . آخر کدام پدر سوخته میتواند بیش از شش ماه بانتظار دریافت یک مراسله از شماها بنشیند و شماها ابداً بروی بزرگواری خود نیاورید ، خجالت هم در دنیا چیز خوبی است ، گرفتم امسال طبیعت لایسعر بانظر قهر و غضب بجانب خراسان نگاه کرده و با لشگرمور و ملخ و زلزله و خشکسالی خواسته است دماغی از خراسانیها بگیرد ، اما به بنده چه ربطی دارد و تقصیر من چیست که شماها از من تلافی میکنید ، حالا خواهید گفت همانطوریکه ما ننوشتیم تو هم ننوشتی ، آری درست میگوئید من هم ننوشته‌ام اما هیچ میدانید که من در تمام این مدت چقدر گرفتار کارهایی که تسویه شده‌اش بگوش شماها رسیده بوده‌ام ، نه شماها که سهل است پدرجد شما هم نخواهد دانست باید من یک پیراهن از قرآن بتن کرده و برای شماها پاره پاره کنم تا باور بفرمائید که در این مدت تمام اوقات شبانه روزی من از دستم رفته بود که حتی فرصت خاراندن سر را هم نداشتم ، ولی شما همان شمائی که این همه ادعای همه چیز میکنید و خودتان را حق و حساب دان میدانید بفرمائید ببینم چه مرضتان بوده است که ترک مکاتبه با من کرده‌اید بجز اینکه هی‌لک و لک توی کوچه و محله‌های مشهد شلنگ تخته زده یا هفت‌های یک روزهم مثلا برای هوا خوری به ترفبه و درابک رفته دو بیست دست شطرنج هم در این مدت بازی کرده‌اید دیگر چه قندی خورد فرموده‌اید . الان است که آقای فرخ کارهای آستانه را برخ بنده کشیده و حضرت آقا هم از گرفتاریهای املاک شخصی و کسر عوائد و غیره برای من تهیه جواب میکنید ولی خیر این جوابها مرقانع نمیکند و باید مدارک محکمه پسندی نسبت باین غفلت و مسامحه کاری خود برای بنده بفرستید و خلاصه رویهمرفته ادامه این سیاست برای طرفین مآلاً مضر است و خوب است از خر شیطان پائین آمده و عید کنید در ماه اقلایک نامه درست و حسابی برای من بنویسید ، من هم متعهد میشوم که با عرض جوابهای شماها

پسند خوبتری وقت آقایان را مشغول سازم و منتظرم گزارشات این مدت خودتانرا در جواب یا ببخشید پاسخ بنویسید و من هم تا آنجائیکه میسر باشد در این نامه شمارا از وضعیت خودم مسبوق مینمایم .

عرض کنم خدمت آقایان بله بالفعل حالت مزاجیم بحمداله روبراه است و زندگانیم مطابق پروگرام متحدالشکل عموم ایرانیها خودمانی در گذر است ، خوب میخورم ، تمیز میپوشم ، از کردش و تفریحات سالم و غیر سالم خودداری ندارم ، برای مصلحت خویشتن داری احیانا" از تدبیب مضایقه ندارم ، نفع خود را در کلیه امور بر ضرر دیگران ترجیح میدهم ، با ساده رخاں حتی القوه میلایم ، در تهیه وسایل آسایش خود وبسکام ساعیم ، از کلاه برداری اجتنابی ندارم باشارلاتانی و تملق و چاپلوسی کاملا ماوسوم ، راستی من خیال میکنم در قسمت زندگانی ما جوانهای ایرانی خوش بخت ترین مردمان دنیا هستیم زیرا آنچه را خوانده و شنیده ایم در سایر قسمتهای عالم برای اثبات بشریت یک تکالیف سنگین تری هم از قبیل صحت عمل و درستی و خدمت بنوع و وطن پرستی و کوشش در ترقیبات جامعه و هزاران وظایف اخلاقی دیگر قائل شده اند که خوشبختانه در محیطی که ما زندگانی میکنیم ابداً" از این شوخیها وجود ندارد وما بدون این حرفها بکوری چشم مغرب زمینیها قرنها است ادعای آدمیت و آقائی کرده وپیش هم برده ایم . شما را بخدا این هم کار شد که انسان عاقل وقت عزیز خود را صرف این همه اختراعات مزخرف بکند چه ضرر دارد مثلا دیگران اتومبیل ، رادیو ، هواپیما و غیره میسازند و چشمشان کور شده تمام عمرشان را برای تهیه وسایل آسایش ما صرف کنند ، پارچه های فانتزی ، کرب دوشین ، کرب ژورژه ، جورابه های نخ نما ، کرم ، پودر ، ماتیک ، عروسکهای مکش مرگ ما و غیره برای ما درست کنند و کشتی کشتی بمملکت ما بفرستند ، ماهم عینا" دو قرانیهای امین السلطانی ما را داده بخیریم و بپوشیم ، استفاده کنیم و پزیده ایم و کیف بکنیم و تا زنده هستیم دست بسیاه و سفید دنیا هم نزنیم ، شما اگر بدانید تابستان امسال این ملت نجیب نواده های سیروس و داریوش بواسطه مختصر آزادی که بآنها داده شده بود چماقتضاحی دربیلایق راه انداخته بودند که بالاخره مجبور از رجعت بحالت اولیه شد و کم مانده بود باز از نو کار بچاقچور و رو بند بکشد غروب که میشد قلهک ما بعین مثل اینکه در یک طویلله راباز گذارده باشند و خر و گاو لجام گسیخته بریزند بیرون که یکی جفتک میزند یکی گاز میگیرد ، خر بروی گاو میپرد ، یکی بی جهت میدود و عرو تیز میکند ، یکی مردم را لگدمیکند و بالاخره تا صاحب آنها برسد هر قدر بتوانند خرابی و ضرر وارد میآورند . از هر طرف خیابانهای تیغستان قلهک که میگذشتند یک دسته از نوباوگان وطن و دوشیزگان طنزبانهایت و قاحت در زیر درختها و کنار جویها پهن شده مشغول معاشقه و مغالزه و باد

بیمائیهای خارج از نزاکت بودند صدای دیمبل و دیمبوی تار و ضرب و ویلن از زیر هر درختی گوش فلک را کر میکرد ، بقاصله هر چند متری یک چادر کوفتی بنام کافه زده شده بود وجوف این چادرها فقط ملو از انواع مشروبات الکی فرنگی و ایرانی بود جلو چادرها هم چند قابلمه خوراک گوشت بز نگزیده و این مردم لاابالی تهران اول غروب مثل مور و ملخ زن و مرد میریختند در اطراف این چادرها کلهها را گرم کرده و دست مامان جونشان را گرفته در کنار دیوارها و پناه درختان مشغول کیف میشدند خلاصه اینقدر بی مرگی کردند که یک روز تخت و بخت همه بر باد رفت باز دسته جات آژانها مشغول تفکیک آقاها از خانمها شده و برای گردشگاه بیلاقی مانند سنوات گذشته بیرونی و اندرونی برقرار شدو چادرهایی هم که آشیانه فساد بودیک مرتبه همگی را از بین برده و کردند از مدینه و بر کربلا زدند ، در ظرف ۲۴ ساعت تمام اوضاع واژگون شد و از فردای آنروز دیگر در گردشگاه قلهک و تیغستان الحمداله پرنده پر نمیزد . این بود مجملی از تفصیل بیلاقی امسال تهران که در هر حال جای شماها خالی بود و اما قسمت شهر ، از همت کارکنان بلدیه شهر تهران رفته رفته رو باآبادی گذاشته و میکوبند هر سالی اقلاد ده سال جلو میرود و فعلا مشغول هستند میدانهای قشنگ عمومی و باغهای ملی جهت گردشگاهها در همه جای شهر احداث کنند و خیابانهای لاله زار و شاه آبادو غیره را هم وسعت خواهند داد و هزاران اصلاحات دیگر انجام میشود که اگر یکسال دیگر تهران تشریف بیاورید آنوقت متوجه خواهید شد که بنده چه عرض میکنم عجالتا در چنته بنده هر چه حاضر بود تقدیم کردم ، حالا شما بفرمائید ببینم حال و روز کارتان چطور است چه کردهاید و چه میکنید ، رفقا درجه حالند و چه میکنند ، هیچ بیاد من هستند یا بنده را جزوا موات تصور میکنند ، استدعا دارم تنبلی و خشکی را کنار گذارده در اولین فرصت مکتوبا مشغوف فرمائید .

قربان شماها ارجمند - تیر ماه ۱۳۰۶

صادرات ایران در صد سال پیش

صادرات ایران : روزنامه اخبار بادکوبه در سال ۱۸۸۵ در مورد امتعه ایران که از طریق حاجی طرخان و بادکوبه آمده بدین شرح آورده است :

پنبه - صد هزار پوپ ۲ میلیون منات (سی منات و نیم ده ریال) . برنج پانصد هزار پوپ - یک کروور نبات - کشمش پنجاه هزار پوپ ، صد هزار منات که این کالاها برای اروپا فرستاده شده . و همچنین چوب شمشاد ، ابریشم ، پشم ، شال ، قالی ، اسباب عتیقه ، اسباب تجمل و غیره . دوپست هزار منات .

چون گمرک روس پول کاغذ قبول نمی کند امیر یال از قرار پنج منات میگردد . (ارزش هر امپریال معادل ۲۵ ریال است) این مطلب قریب صد سال پیش در روزنامه مزبور چاپ شده و بخشی از صادرات مملکت ما را در آن زمان نشان می دهد .